

تیمورزاده جمعه‌خان

فلک‌ریز و فلک‌خیز است کولاب

از نگاره‌ها و آثار عصر حجر و برنز تا زمان تاخت و تازهای مقدونی‌ها هزارها خشت‌پاره و آلات جنگی و زندگی و از فرهنگ و سنت مردمانش هزاران صفحه با نادرترین نگاشته‌ها در بایگانی آثارخانه‌های سایر کشورهای عالم بیانگر آن روزگارند. داستان «ایرج طلسم‌شکن» که از زمانهای قدیم با عنوان حماسه قهرمانی ختلانیان معلوم و مشهور می‌باشد، نشانی از جسارت و متانت این مردم در واقع طلسم‌شکن بوده، هنوز همچون رمز قهرمانی این مردم شهرت دارد. در زمان سلطه شوروی دهها محقق مردم‌شناس از دانشگاه مردم‌شناسی اتحاد شوروی سابق و دانشگاه‌های مردم‌شناسی اروپا و آمریکا به این خطه آمده و رسم و سنت و هنر این مردم را از طریق نوآرها با خود برده‌اند. گواه این گفته‌ها آخر سالهای دهه هشتاد قرن گذشته است که یک گروه از محققین آمریکایی و فرانسوی به منطقه کولاب باستانی آمدند. این محققان ابتدا از قلعه هلبوک دیدن نموده، بعداً از مقبره میرسید علی همدانی دیدن نمودند. از آن پس ملاقات و دیدار و گفتگوهایشان با هنرمندان مردمی صورت گرفته بود. جشن نوروز سال ۱۹۸۹ را که برای نخستین بار با شکوه و شهادت خاص ملی برپا گردیده بود، نوآربرداری نمودند. ناگفته نماند که این امر در قلمرو سابق دولت ابرقدرت شوروی نخستین جشن ملی بود که با چنین شهادت جشن گرفته می‌شد.

هنر کشیده‌دوزی (در ختلان آن را چکن‌دوزی گویند)، پهلوانی، آوازخوانی و قصه‌پردازی این مردم طول قرن‌های زیاد میان همسایگاه صاحب شأن و اعتبار خیلی بلند گردیده است. در قرن‌های ۱۰ و ۱۱ فلک‌خوانی و فلک‌سرایی مردم ختلان مشهور روزگار بود. سرود مردمی «فلک» که با نامهای «رازهای عارفانه»، «ندای ملکوت»، «راز و نیاز»، «فراق یوسف»، «شور قیامت»، «فریاد دوری‌ها» و «آوای شوریده‌ها» مشهور جهانیان گردیده

است و محققان را وادار ساخت که بار دیگر از نگاه تحقیق وارد دنیای نو این سروده گردند. این سروده عارفانه بعدها با نام سروده عارفان بلخی خیلی مشهور می‌گردد.

«فلک اصلاً محصول تفکر شعرای صوفی طبع و خود از رازهای ملکوتی آنها در مراقبت از نفس و ارتباط روحانی با خالق ازلی بوده است. شیخ ابوسعید ابوالخیر گاه با خواهش و اصرار زیاد شاگردانش ترانه‌هایی می‌گفته است که سرپا مضمون و مندرجه آن ترانه‌ها فراگیر راز و نیاز عالم خاکی به عالم پاکی بوده است. و از خلوت رازهای ملکوتی ندایی را بر سر عاشقان و شیفتگان آن فرو می‌ریخته است. یکی از شاگردان و یا پیروان این مکتب بزرگ عارفانه، این ترانه‌ها را در محفل صوفیان با طرز مخصوص صوفیان خراسانی می‌سروده است و خراسانیها این سرود را در هوای نی، دایره و دوتار همراه نموده‌اند. بعدها این سرود عارفانه در سراسر قلمرو ماوراءالنهر و خراسان منتشر شده، وابسته به مکان ایجاد آن، نامهای مختلفی از جمله بلخی، بدخشانی، خراسانی، ماوراءالنهری، ختلانی و غیره را به خود اختصاص داده است. بعضی از محققین بر آن عقیده‌اند که مکتب سماع صوفیانه که امروز در قونیة ترکیه فعالیت دارد، یکی از شاخه‌های بلخی آن می‌باشد که توسط مولانا جلال‌الدین بلخی به آنجا رفته است و شاید این موضوع یک پژوهش جدی را طلب کند. اما آنچه که مسلم است این بوده که مکتب فلک‌سرایان ختلان قدیم تا به امروز در حال رشد و ترقی بوده است. ختلانیان این امانت را که از گذشتگان خویش در طول قرن‌ها به میراث گرفته‌اند، همچون سنت اجدادان خود ارج می‌گذارند و نگاه داشته‌اند. تا انقلاب بلشویکی، در ختلان در خلال بزمه‌های جمشیدی، «بزم فلک» برپا می‌شد که نزدیک به هفت روز ادامه می‌یافت. در میان مردمان دیار زیبامنظر و افسانه‌ای دشت جم روایتی هست که بر اساس آن جمشید به خاطر یکی از پیروزی‌هایش خواست ضیافت و بزمی باشکوه برپا نماید. طبق این روایت، او وارد قصر خویش شد و جام جهان‌نمایش را به کف گرفت و در داخل جام موضعی دید سراپا سبزپوش و چشمه‌هایش خروشان و مرغ‌کانش خوش‌الحان و آهوانش شیرمست و مردمانی جسور و قهرمان اندر خرمنی کمانوری و اسپدوانی دارند. وی معبران را خواست تا تعبیر و جستجوی این موضع افسانه‌ای کنند. نهایت بعد از جستجوهای زیاد این موضع پیدا شد و

جمشید با چند هزار سپاهی و خادمانش به این موضع آمد و در طول یک هفته بزمی آراست که گویی تاریخ چنین بزمی به یاد نداشته است و آن را جمشید آغاز روز نو نامید. این موضع نام جمشید را به خود گرفته است، یعنی از روز بزم جمشید این دیار نام دشت جم را گرفته است. از همان زمان تا امروز ایام نوروز هفت شب و هفت روز در این دیار برپا می‌گردد.

در دوره‌های بعد، پهلوانان و سوارکاران، آوازخوان‌ها و هنرمندان و ترانه‌سرایان و فلک‌سرایان سایر کشورهای پارسی‌گو جمع می‌آمدند و این بزم را شکوهی خاص می‌بخشیدند. از میان همه این بزمهای دلخوش‌کننده، بزم فلک فرق می‌کرد. آغازگر بزم فلک نظم و نظام عارفانه و لحن برا و عاشقانه و صدای «یاهو» گفتن صوفیان بود و اندر ناله پرسوز نی گام نهادن درویش و قلندر دنیایی پر از راز و نیاز را منظور چشم و گوش هوادارانش می‌کرد و صدایی با چنین مضمون و لحن شیوا به سماع می‌پیچید:

آه زهراندود من روزی برآید بر فلک آسمان سوراخ گردد بر زمین ریزد ملک
فلک‌سرایان با لباس صوفیانه و صورت قلندرانۀ خویش از هنرمندان دیگر فرق
بیشتری داشتند. گوینده‌های فلک هم تفاوت داشتند. اصلاً «سرودۀ فلک» ترانه عارفانه بوده، نه هر کس می‌تواند به عمق آن فرو رود. بیشتر شنوندگان آن شاگردان مکتب‌های حرفه‌ای و استادان بودند. سن و سال فلک‌سرایان نیز در مورد اجرای ترانه نقش خیلی مهم داشت. مردم پیش از آن که آماده شنیدن صدای گوینده فلک گردند، معلومات ضروری و لازم را در باره آن فلک‌سرا دسترس می‌نمودند. مکتب فلک‌سرایی آخر قرن هجده و آغاز قرن نوزده نام استادان بزرگ این هنر، از جمله شیخ محمدحسین ظاهری، استاد نبی‌الله بدخشی، استاد زیادالحق پروانی، استاد نجم‌الدین خراسانی، استاد مولانا رجایی رستاقی، استاد شمس‌الدین نورالحق ختلانی، استاد نظام‌الدین بلخی و استاد محمد یونس ختل‌شاهی را در میان مردم هردو ساحل آمو جاودانه کرده است. شاگردان این استادان بزرگ مکتب هنری فلک‌سرایی را از نسلی به نسلی به میراث گذاشته است. بعداً در اواخر قرن نوزده مکتب فلک‌سرایی ختلان شهر تأسیس گردید و تا به امروز این سنت را در خود نگاه داشته است.

در میان مردم بیش از همه مرثیه و سوگنامه‌ها در شهادت امام حسین نوۀ پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) را مشاهده می‌کنیم. قصه‌های پرسوز و فاجعه‌بار نوۀ پیامبر اسلام هنوز هم میان این مردم محبوبیت خیلی زیاد داشته و دارد. در سوگ امام حسین از جانب مرثیه‌سرایان مردمی مرثیه‌های زیادی سروده شده است که فلک‌سرایان راویان حقیقی آن مرثیه بوده‌اند و در میان این مردم همچون سنت اجدادی تا هنوز باقی مانده است که هر فلک‌سرایی که مرثیه نوۀ پیامبر یا دخت پیامبر و یا صفات خود پیامبر را می‌خواند، او را ارج و احترام خاصی نزد مردم می‌یافت. از همه عجیب‌تر این است که مرثیه را نه هر فلک‌سرا می‌تواند بخواند. برای کسی که این مرثیه را در هوای فلک می‌خواند، شرط اول آگاهی داشتن از علم و تاریخ قرآن بود. شرط دوم نه کمتر از ده سال شاگرد مکتب بزرگ ترانه‌سرایی فلک بوده باشد و از استاد بزرگی بهره گرفته باشد. شرط سوم گویندۀ این مرثیه‌ها را می‌باید طینت پاک، زبان راستگو و برا و گوش خیلی شنوا داشته باشد. زیرا این سنت‌ها که در طینت فلک‌سرایان قدیمی این خطه بوده است، بایستی برای آیندگان همچون میراث بی‌بها باقی بماند. چنان که گفته شد، چکن‌دوزی کولابی که مطابق برخی از منابع تاریخی بسیار قدیمی دارد، نمادی از سرودهای فلک بوده است. کاسه‌گلهای چادرها، پیراهن‌ها و نیم‌تنه‌ها و طاقی‌های (کلاههای سنتی) چکن کولابی که با رنگ‌های سرخ و زرد و سبز آرایش یافته‌اند، اصلاً رمز حیات و ممات می‌باشند. در گرد طاقی که در آن گلهای هفت رنگ موجودند، نشان هفت رنگ ازلی و به تعبیر شیخ عطار نیشابوری نشانه هفت وادی عشق لایزالی می‌باشند. شیرازۀ طاقی که گلهای پیچک دارد، نشان راه پرپیچ و تاب زندگی است. این رموزها به گواهی محققان تاریخ بسیار قدیمی دارند. بلی کولاب باستانی فلک‌ریز و فلک‌خیز گنجی است نهفته در سینۀ آریای بزرگ. یقیناً برای شناختن این منطقه باستانی نیاز به تحقیقات و پژوهشهای بیشتری است که امید است در آینده این کار به طور جامع انجام پذیرد.